



## بزرگداشت سعدی

۱ اردیبهشت

سلطان ملک سخن

پادشاهی با غلامی عجمی در کشتی نشست و غلام دیگر دریا را ندیده بود و محنت کشتی نیازموده، گریه و زاری در نهاد و لرزه بر اندامش اوفتاد. چندان که ملاحظت کردند آرام نمی‌گرفت. حکیمی در آن کشتی بود، ملک را گفت: «اگر فرمان دهی من او را به طریقی خاموش گردانم» گفت: «غایت لطف و کرم باشد بفرمود تا غلام را به دریا انداختند. باری چند غوطه خورد. مویش گرفتند و پیش کشتی آوردند. به‌دو دست در سکان کشتی آویخت. چون بر آمد به گوشه‌ای نشست و فرار یافت. ملک را عجب آمد پرسید در این چه حکمت بود؟ گفت از اول محنت غرق شدن ناچشیده بود و قدر سلامت کشتی نمی‌دانست. همچنین قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی گرفتار آید. (حکایت هفتم از باب یکم گلستان سعدی)

حکایات و اشعار سعدی شاعر شیرین‌سخن قرن هفتم، طی سال‌ها سینه‌به‌سینه و از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است. به قول **محمدعلی فروغی**: «سعدی سلطان ملک سخن است؛ کلام در دست او مانند موم است. هر معنایی را به عبارتی ادا می‌کند که از آن بهتر، زیباتر و موجزتر ممکن نیست.»

## رستم و حکیم تنوس

۲۵ اردیبهشت



## بزرگداشت فردوسی

**سلطان محمود** با غرور بر تخت تکیه داده بود و وزیران و سردارانش گوش به فرمان او ایستاده بودند. در کنار جمع مردی با چهره‌ای مهربان و آرام ایستاده بود. او کسی نبود جز حکیم **ابوالقاسم فردوسی**. سلطان از او خواست تا پیش بیاید. سپس با طعنه به او گفت: «شاهنامه‌ات را خوانده‌ام، خود هیچ نیست مگر حدیث رستم. در حالی که سپاه من هزاران مرد چون رستم دارد.»

فردوسی در حالی که لبخند تلخی می‌زد، گفت: «خدای تعالی هیچ بنده‌ای چون رستم نیافریده و نخواهد آفرید.» و با خاطری رنجیده از دربار بیرون رفت. سال‌ها گذشت، سلطان محمود و لشکرانش در حال بازگشت از هندوستان بودند. در راه به قلعه‌ای رسیدند. سلطان پیکی روانه کرد تا آن قلعه را تسلیم کنند. وقتی قاصد برگشت سلطان از وزیرش پرسید: «به نظر تو آن‌ها چه پاسخی داده‌اند.» وزیر بی معطلی خواند:

«اگر جز به کام من آید جواب من و گرز و میدان افراسیاب»  
 سلطان پرسد: «این شعر از کیست که در آن مردانگی جاریست؟» وزیر گفت: «از حکیم ابوالقاسم فردوسی.» وقتی سلطان محمود به غزنه باز می‌گردد، دستور می‌دهد هدایایی نزد فردوسی ببرند و از او دلجویی کنند اما هنگامی که کاروان هدایای سلطان رسید، پیکر فردوسی را به سوی باغ زیبای توس می‌برند.



بزرگداشت خیام

۲۸  
اردیبهشت

شاعر ریاضی دان  
آیا خیام شاعر همان خیام ریاضی دان است یا نه. بحث‌های فراوان شده است و کتاب‌های بسیاری نوشته‌اند. برخی می‌گویند خیامی ریاضی دان با خیام شاعر یکی نیستند و دو شخصیت مستقل هستند و نیز بسیاری دیگر از پژوهشگران خیام و خیامی را یک نفر می‌دانند و او را شاعری ریاضی دان و یا ریاضی دانی شاعر می‌شناسند.

حکیم عمر خیام در زمان سلطان جلال‌الدین ملک‌شاه سلجوقی زندگی می‌کرد. هنگامی که سلطان تصمیم به اصلاح تقویم گرفت از خیام و چند تن از دانشمندان دعوت کرد. این گروه پس از چهار سال تقویم جلالی را بنیاد نهادند.

در تقویم جلالی، زمان برحسب گردش زمین به دور خورشید محاسبه می‌شود. آغاز سال جلالی نخستین روز بهار است و مدت زمان سال خورشیدی ۳۶۵ شبانه روز است.

بزرگداشت  
مقام معلم

۱۲  
اردیبهشت

آموزگار

دولت جان‌پرور است صحبت آموزگار  
خلوت بی‌مدعی، سفره بی‌انتظار  
خیز و غنیمت شمار جنبش باد ربیع  
نالۀ موزون مرغ، بوی خوش لاله‌زار  
روز بهارست خیز تا به تماشا رویم  
تکیه بر ایام نیست تا دگر آید بهار  
برگ درختان سبز پیش خداوند هوش  
هر ورقی دفتری است معرفت کردگار

سعدی



میلاذ حضرت زهرا(س)

۱۱  
اردیبهشت

انا اعطیناک الکوثر

پیامبر هنوز چند قدمی از عاص دور نشده بود که صدای خنده او را شنید. متوجه گفت‌وگوی عاص با همراهش شد.

پسر وائل با که سخن می‌گفتی؟  
با ایترا!

منظورت محمد پسر عبدالله است؟  
آری.

پیدا بود که حرف‌هایش در عاص تأثیری نگذاشته بود. عاص حتماً شنیده بود که خدای محمد(ص) هیچ مردی را تنها به خاطر جنسیت بر زنان برتری نمی‌دهد. پیامبر بارها به آن‌ها گفته بود که به‌والدینتان احترام بگذارید و به آن‌ها نیکی کنید. نگفته بود که فقط به پدرتان احترام کنید و مادرتان را رها کنید. اما چه فایده! دریغ از گوشی که بشنود و به دل بسپارد. یاد مادر مهربانش افتاد، یاد دایه‌اش حلیمه، یاد فاطمه بنت‌الاسد که بعد از آمنه، بی‌دریغ برایش مادری کرده بود و خدیجه که با همه ثروت و دارایی‌اش، سخاوتمندانه از او حمایت می‌کرد. خدا را شکر کرد. ناگهان احساس سبک و نوازشگری بر جان‌ش نشست. این حال را خوب می‌شناخت. نسیم ملایمی چهره‌اش را نوازش داد. جبرئیل در گوشش زمزمه کرد: «انا اعطیناک الکوثر...» ما به تو کوثر عطا کرده‌ایم؛ پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن که بدخواه تو خود ایترا است.